

سه شنبه اول قوس/ آذر سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۲۲ نوامبر سال ۲۰۱۱ میلادی

ذو الحجة ۲۶ ذوالحجه هجری قمری

باقی سمندر

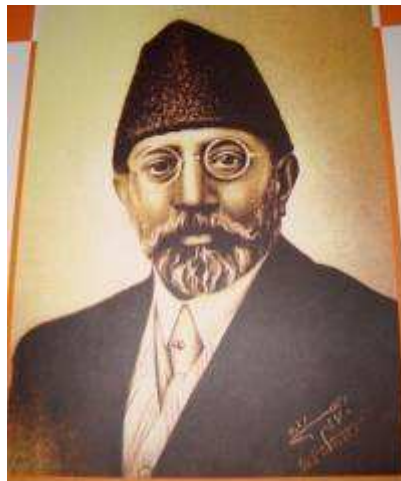
صدمین سالگرد تولد سراج الاخبار افغانیه

صدمین سالگرد تولد سراج الاخبار افغانیه را در عرصه روزنامه نگاری و خبرنگاری به همه استقلال طلبان – آزادیخواهان و خبرنگاران افغانستان تبریک و تهنیت میگوییم .

سومین شماره سراج الاخبار را اینک باهم بخوانش میگیریم . سومین شماره سراج الاخبار افغانیه در چهارم عقرب سال ۱۲۹۱ خورشیدی برابر به ۱۵ ذی القعدة ۱۳۳۰ – و ۲۹ اکتوبر ۱۹۱۱ در کابل منتشر گردیده بود که اینک در برابر چشمان شما قرار میگیرد .

و عده نموده بودیم که شماره های نخست – سال دوم تا شماره بیست و دوم سال دوم سراج الاخبار افغانیه را در وقفه هایی برابر چشمان قرار میدهیم تا خود شما و ما با مطالعه آن با اوضاع صد سال پیش از امروز بیشتر از حالا با به دست داشتن یکی از با اعتبار ترین سند مکتوب تاریخ روز نامه نگاری افغانستان آشنا گردیم .

سراج الاخبار افغانیه در هر پانزده روز یک بار در کابل منتشر میگردید .



مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانیه مدتها پیش از امروز در زمان ریاست جمهوری محمد داود به همت روان فرهادی منتشر گردیده بود .

نوشته بودم که «امید وارم بتوانم در مورد صنعت چاپ از زمان شمس النهار تا انتشار سراج الاخبار افغانیه در افغانستان نیز مطالبی بنویسم - در شماره نخست - سال دوم در مورد صنعت چاپ و مکتب چاپ از قلم محمود طرزی مطالبی را به خوانش گرفتیم و در شماره دوم نیز مقاله بسیار جالبی در مورد مطبعه و مطبوعات از گذشته های دور تا زمان سراج الاخبار افغانیه نشر شده بود که خوانندگان ارجمند در شماره دوم سراج الاخبار افغانیه مقاله را به خوانش گرفتند».

خوشحالیم که استاد الحاج محمد یوسف بخشی که بیش از پنجاه بهار از عمر عزیز و گرامی شان را در فن چاپ سپری نموده اند ، کتابی را درباره آموزش فن چاپ به رشته تحریر آورده و همه ماوشما را در روشنایی فن چاپ از زمان شمس النهار تا امروز قرار داده و علاقمندان میتوانند گذشته چاپ را در گفتمان در اثر استاد الحاج محمد یوسف بخشی نگاهی نمایند .

همچنان جای سعادت و خوشبختی میدانم که دوست ارجمند و فرهیخته ای ما... اثر آگامیک از خانم ویدا « حمیدی» را برای انتشار فرستاده اند تا شناخت و درک ما از وضع مطبوعات و قوانین را کمک نموده باشند . امیدوارم که اثر آگامیک خانم ویدا « حمیدی » بتواند بسا پرسشها را پاسخگو باشد .

سراج الاخبار افغانیه با قطع و صحافت ۳۲ سانتی متر بلندی و ۲۴ سانتی متر عرض بر روی کاغذ بسیار نفیس به چاپ می رسید. کاغذ و نمونه رنگی که در این صد سال اخیر تاهنوز سالم مانده است باید از بهترین نمونه های کاغذ ها و رنگ های همان زمان بوده باشد .

در صفحه یک سراج الاخبار افغانیه میخوانیم که:

مدیر و سر محرر سراج الاخبار افغانیه محمود طرزی

اداره خانه و مطبعه



کنگسیون محمد نعيم قدرت، عکس و متن شماره ۱۱۰

محل، تاریخ: کابل، دهه ۱۹۲۰م

موضوع: ماشین خانه (فابریکه نظامی)

منظره از فابریکه نظامی (ماشین خانه) در وقت شاه امان الله، که از کوه شیر دروازه قابل دید است. در کنج چپ سه ستون از پل هارتن بالای دریا کابل دیده میشود که در نزدیکی آن کوتی لندنی (از طرف سردار نصرالله خان ساخته شده) قرار دارد.

در ماشین خانه دار السطنه کابل همه امورات تحریریه اداره خانه به نام مدیر فرستاده میشود.

قیمت یک نسخه آن در کابل یک عباسی است .

علی احمد خان ایشیک آقاسی اعلیحضرت همایونی

قیمت سالیانه

در دارالسننه کابل ۸ روپیه کابلی

در اطراف داخله مملکت با اخراجات داک ۱۴ روپیه کابلی

در خارج مملکت

با اخراجات داک ده روپیه انگریزی

به هر پانزده روز یک بار نشر میشود .

شماره اول – سال دوم سراج الاخبار افغانیه در ۱۶ صفحه منتشر شده بود که در دویخش در تارنمای گفتمان تکثیر گردید .

شماره دوم – سال دوم سراج الاخبار افغانیه در ۱۶ صفحه منتشر شده بود که اینک در تارنمای گفتمان تکثیر میگردد .

شماره سوم – سال دوم سراج الاخبار افغانیه در ۱۶ صفحه منتشر شده بود که اینک در تارنمای گفتمان تکثیر میگردد .

شماره سوم سراج الاخبار در چهارم عقرب سال ۱۲۹۱ خورشیدی برابر به ۱۵ ذی القعدة ۱۳۳۰ – و ۲۷ اکتوبر ۱۹۱۱ در کابل منتشر گردیده بود که اینک در برابر چشمان شما قرار میگیرد .

(۱) جمعه

مؤلف: میرزا محمد تقی

محمود حسینی

دارالاسلام مطبعه

در ماسخخانه دارالسلطنه (کابل)

همه امور آن تحریر به اداره خانه

بنام مدیر فرستاده میشود

قیمت آن نسخه آن در کابل یکمانی است

تاریخ شمسی: عقرب ۱۲۹۱

تاریخ انگریزی: ۲۷ اکتوبر ۱۳۲۹

۱۳۲۹

تذکره آن

که آقا علی احمد حضرت مابوی

علی احمد

قیمت آن سیالیانم

دارالسلطنه کابل ۸ روپیه کابل

در اطراف داخله مملکت

بالخراجات دانه ۱۴ روپیه کابل

در خارج مملکت

بالخراجات دانه ۱۰ روپیه انگلیزی

پانزده روز یکبار نشر میشود

پنج صدفی ۱۵ ذی القعدة ۱۳۳۰

درین اخبار از حوادث داخلی و خارجی و مناسبات مفیده درج میشود

در ماسخخانه دارالسلطنه کابل در روز ۱۱ شوال ۱۳۳۰ سال اولی آن مندرج است
 توضیحات آن در شماره ۱۱



در دارالسلطنه کابل در روز ۱۱ شوال ۱۳۳۰ سال اولی آن مندرج است
 توضیحات آن در شماره ۱۱

ومدارس، و باغها، و گلزارها آن شهر را نمونه باغ ارم ساخته بود. مشاهیر شعرا و ادبا و علما و مشایخ و حکما و اولیا را بظهور آورده است که تراجم احوال هر یکی از آنها يك كتاب تحرير بكار دارد. در وقت حاضر مرقد های مبارك سلطان (محمود) غزنوی و (حكيم ستانی) و (علی لالا) و (بهلول دانا) و بی اولیا. و أعظم رجال اسلامیه زیارتگاه آن است.

باز بیک وقت غزنین را بچنان يك حال فلاکت اشتغال بر حزن و ملالی می بینیم که دولت (غوری) آنرا بقتل عام، و احراق بالنار زیروز بر گردن، و خاکش را به طوبره کشیدن از صفحه سطح زمین سراسر محو و معدوم ساخته است. باز بیک وقت جولانگاه مهاجرات خونریزانه مغولها، و تاتارهای یا پیش، و یاز یکمندی ممرگاه لشکر ایران و بعد ازان میدان محاربات داخلی خود دولت افغانستان می بینیم. باز در سنه (۱۸۴۲) و در سنه (۱۸۸۰م) دوبار در جنگ انحصار دولت اجنبی انگلیز و باز در سنه ۱۳۰۲ آریك ولایتی از ولایتهای بسیار معتبر و معشای یکدوات مستله پر شوکت اسلامیه افغانستان مستظل بظلال مرحمت و عدالت بادشاه ذی لطف و احسان اعلحضرت (سراج الملة والدين أمير حبيب الله خان) در شهره ترقی و عمران پویان بود زیر قوانین عدالت بروری در حفاظت و امان می بینیم.

شهر غزنین چون لشکر کوب اینست در حوادث دهر شده باشد، و تنها بدر نیم عصر یکمندی را نیز راحت و آرامی بسرنیایورده باشد، آیا برای عمران و آبادی بجا وقت یافته خواهد بود؟ سعادت مند ترین ایام کامرانی تاریخیه غزنین همانا زمان سلطنت (سلطان محمود) غزنویست که شهر مذکور را پایتخت اتخاذ کرده و همه ثروت و سامانی که از فتوحات و مجاهدات قطعه پر ثروت و سامان هندستان بدست آورده همه را برترین و آبادی آن صرف نموده شهر غزنین را نمونه باغ فردوس برین، و فردوسی شاعر را بلبل قصیده سرای آن باغ ارم قرین ساخته بود از آن زمان باز تا به این آوان هم یکدم استراحت نروده، و هیچ کسی در نی آبادی

ترقی پروریهای اعلحضرت هابونی

(غزنین) -

(احوال جغرافی و تاریخی)

(غزنین) بنام دیگر (غزنه) یکی از ولایتهای حاکم نشین بسیار معتنا و مهم دولت عالیة افغانستان صانها الله فی الحفظ والامان میباشد که به مسافت ۱۳۵ کیلومتر (۱) بیجبت جنوب غرنی دار السلطنه (کابل) در ۳۳ درجه و ۳۴ دقیقه عرض شمالی، و ۶۵ درجه و ۵۸ دقیقه طول شرقی بر يك موقی که از سطح بحر ۲۳۵۰ متر بلندی دارد واقع شده است. و به این سبب موسم زمستان غزنین بسیار سخت و شدید است. خواه از نقطه نظر عسکری و خواه از نقطه نظر تجارت موقع شهر شهر غزنین اهمیت بسیار عظیمی را مالک میباشد. دو سه راه بسیار تجارت کاری که از سمت جنوب غرنی افغانستان به هندستان فرومی آید مرکز عمومی آنها غزنین است. و نیز راه بزرگی که از کابل به (قندهار) می رود از غزنین میگذرد که اینهم موجب اهمیت بزرگ این ولایت شده است. علی الخصوص که بسمت شمال، و شمال غرنی نیز بر (بامیان) و (هزارهجات) از دره ها و وادیهایی عجیب و غریبی راهای مکملی را مالک است که به انحصار صا اهمیت موقیة عسکری و تجاری آن تا یکدرجه ظاهر میشود.

چون به تاریخ نظر کنیم شهر غزنین را يك حوادثگاه انقلابات دهر بوقلمون می یابیم. در بیک وقت - یعنی پیش از هفتصد و هشتصد سال در زمان سلطنت سلاطین غزنویه غزنین را مرکز یکدوات بسیار پر سلطوت و شوکت اسلامیه در آسیای بینیم که دایره فتوحاتش از ایران و ما وراء النهر گرفته تا به بسیار جاهای هندوستان وسعت گرفته بود. بصادها قصه ها و سرایه های حکومتی و هزاران جوامع

خرمان مانده است. و بسبب قلت زراعت تنگی و معیشت اهالی نتیجه پذیر گردیده است.

بنا برین برای بنیاد نمودن يك اثری که این احتیاج اهالی و اراضی را رفع کند يك اندیشه و تصور حکیمانه هندسه شنا سانه بسیار عالی را مسد نظر شاهانه فرموده تاسیس يك بند جسیمة را مصمم فرمودند.

بند سراج غزنین

در خصوص کیفیت اعماریه، و هندسه انشائیة، (بند سراج غزنین) که یکی از اعمال شاقه جسیمة فن معماری شمرده میشود هنوز بيك معلومات فنیه از روی نقشه و پلان دسترس نیافته ایم امید است که بعد ازین مراسم افتتاحیه آرا با همه تعریفات لازمة انشائیة آن بنظر قارئین کرام عرض کرده بتوانیم. ولی در اینجا تنها از اهمیت فوق العاده منافع و فواید آن و شرایط جبههای اقتصادی آن بحث می‌رانیم.

اولا این را بیان کنیم که در همین جائیکه حالا بند سراج انشا میشود در زمانهای سابق نیز موجود بودن يك بندهی را صناعات تاریخ، و باقیات بعضی آثار عتیق بما نشان میدهد. بنابیک روایت از ملوک جنی (صنار) (عمر بن العیثم) و روایت دیگر از ملوک غزنویه (سلطان محمود بن سبکتگین) نیز این بند را انشا نموده اند که مرور دهور از آن بند بجز بعضی علامتهای خفیف اثری نگذاشته. و نیز ثابت میشود که اگر این بند نبود آن عمارت و رونق که غزنین در زمان سلطان محمود داشت و صناعات تاریخ از آن بمبالغه ها بحث می‌راند آیا از کدام آب بظهور می‌آمد؟

بناء علیه معلوم میشود که رونق و تازه گی، و عمارت و آبادی غزنین بوجود همین بند موقوف بوده است. حال آنکه توده حوادث دهر، بوقلمون برای خرابیها و تبدلها و تغییرها چنان رخنه هایی باز نموده که از عصرها به اینطرف از آن بند هیچ کس اثری هم ندیده، و بسبب آن بی بندی بر روی غزنین بسی آبواب خرابی و بی آبی باز گردیده آمده است.

و عمر آن نگاشته که در وقت حاضر خرابه زارهای پر آثار عتیقه آن، و بعضی آثار و ابنیه قدیمه آن شاهد های ساکت و صامت اعصار سالقه آن میباشند.

تجددات غزنین

يك خانه فرض کنیم که صاحب آن خانه به آبادی و پاکیزه گی و سررشته و سامان کاری ماهر، و بهمه امورات سایل جزئیة و کلیة (صیانت البیت) شاطر باشد. هیچ شبه نیست که آن خانه را روز بروز آباد، و همه امورات آرا با قاعده و انتظام می‌بینیم. همچنانست احوال يك ملكی که بادشاه آن در پی آبادی، و عمران و نظام و انتظام آن باشد. البته که آن ملك روز بروز کسب سعادت و عمارت میباید و لحظه بلحظه اکتساب فیض و برکت میورزد.

مثال مجسم این قضیه را اگر کسی میخواهد عیاناً مشاهده نماید به عصر ترقی مصر اعلیحضرت همایونی يك ملاحظه آنظار دقت فرماید: از روز فیروز جلاوس میامن مأموس همایونی شان تا بحال در هر طرف ملك يك انوار ترقی و يك آثار کمال عیان و نمایان گردیده است که شهر (غزنین) نیز از فیوضات انوار آن شمس صیا پاش ترقی محروم نمانده به بسی آثار مجدد و ترقی جلوه گر، و به بسی استعداد و قابلیت استقبال تمدن منتظر و رهبر گردیده است.

در سنة ۱۳۲۵ ذات اعلیحضرت بادشاهی يك تئبث بسیار ناهمی فرمودند که آن هم عبارت از دوره سیاحت عتیقه بود که اولاً بلاد واسعة هندستان، و بعد از آن همه ممالک شاهانه نیشانرا دور و سیاحت فرمودند. و در هر طرف مملکت شاهانه شان احتیاجات اهالی، و لوازمات آبادی، را بنظر مرحمت پرور شاهانه ملاحظه فرموده در تحركات و تهیه اسباب آن اواصر سنیة همایونی را شرف اصدار فرمودند. از انجمله چون در ولایت شهر غزنین اراضی بسیار وادی را مشاهده فرمودند که بسبب کافی نبودن آب غزنین از فیض بخنی، طیبی زراعت لب تشنه

این است که ذات اعلی حضرت بادشاه خردمند دانشمند معظم شوکت پناه ترقی آگاه ما این نکات بار یک ترقی و آبادی، غزنین را بلا حظه دقیقه موشکافانه شاهانه استدرک فرموده انشاء بنده مذکور را اراده و فرمان نمودند. مصارف انشائی بنده مذکور را هیئت کشفیه که مقرر شده بود سه لک روپیه کابلی تخمین نموده بودند. این مبلغ بر سه سهم تقریب گردید. یک سهم آن بر اهالی، و دو سهم آن بر دولت و یک سهم متبقی آن تنابر جناب برگد عبدالاحمد خان که هم بوظیفه نائب مستوفی الممالک یعنی مستشار نظاره مالیه دولت

و محنت بنده
مذکور بیان
فرموده همه دلهای
تشنه لبان ترقی
و آبادی زا به این
فکر بسیار عالی
همایونی آبیاری
آمال استنبال
نمودند.

وظیفه فن
معماری و مهندسی
بستن این بند
و آوردن و خریدن



(از مناظر مزادیم در اثر عید سعید فطر تفصیلات در شماره (۱) سال دوم)

آلات و لوازمات
آن بعهده جناب
مستر میلر اسکاتلندی
محمول گردید.
اگرچه ما در
خصوص جهتهای
فنی بند سراج غزنین
معلومات مکمله
نداریم که بر کدام
اصول و کدام قواعد
فن مهیه معماری
بنا و انشائی باید
اما اینقدر گفته

را بزراعت و فلاح آباد میسازد در وقت حاضر بعضی
اقسام مهیه آن با انجام رسیده و سرک موتر و ان نیز ختام
یافته این است که ذات اعلی حضرت شاهانه برای معاینه
آن سواری موتر عازم صوب غزنین شدند که در ذیل
حوادث داخله ذکر میشود.



میتوانیم که انشای بنده در مجراهای درهها و آبهای دایم
الجزیران از مسایل بسیار مهیه فن معماری شمرده میشود.
زیرا اگر ادنا خطایی بوقوع آید مضررت سیلابش بر فایده
که ازان ملحوظ باشد غالب میآید. لهذا هیچ شبهه نداریم
که مهندس و معمار بنده مذکور همه جهات فنی آنرا ملاحظه
کرده بکار آغاز نهاده باشد.

والحاصل بند سراج غزنین یکی از آثار مهیه بسیار
ممتاز و عالی عصر آرقیصر سراجیه شمرده میشود که
بواسطه این بند تخمیناً یک لک جریب زمین غیر مزروع

حوادث خانیچه

(عزیمت موکب هایونی بسوی غزنین)

یوم پنجشنبه ۲۸ شوال

یکی از ترقیات باهیه عصر اعلم حضرت (سراج المله والدين) که در مملکت شاهانه بروی کار آمده است سرکها یعنی راه های شوسه و جاده های پخته است که سراج الاخبار افغانیه بار بار ازان بحث و بیان رانده است . ولی چون سرک غزنین که تمام سال در آن کار شده ، و حال تا بغزین سراسر تمام شده موضوع بحث مانده بود در اینجا يك شمه ازان بحث کردن را لازم دیدیم . این سرک خط مواصه دار السلطنه کابل را تنها با ایالت غزنین تی بلکه با بولایت جسیه (قندهار) و باز تا به [هرات] در زیر امنیت گرفته است . اثبات موجودیت تمام یافتن این سرک همین است که ذات اعلم حضرت بادشاه معظم مادر روز پنجشنبه ۲۸ ماه شوال المکرم سنه ۱۳۳۰ در حالیکه (۱۴) قطعه همراه موتر که عاده عسارت از یک قطار ریل سرعت شمرده میشود در معیت شاهانه شان همراه بود . به هفت بجه صبح یکمال شوکت و اجلال و تمام بن و اقبال بسمت غزنین حرکت فرمودند .

مقصود معالی مرصد هایونی ازین سفر خیریت آردوسه چیز بسیار مهی بوده است ؛ یکی معاينه و تجربه راه ، دوم معاينه (بند سراج) سوم زیارات متبرکه که زیارت فرمودن . اما نکته باریک شاعرانه آن این است که چون پنج سال پیش ازین ذات اعلم حضرت شاهانه بسفر دوره ممالک ملوکانه شان برآمده برین مرحله هائیکه حالا بسرعت برق بران می گذرند مرور میفرمودند شکرهای رحمت افزای منزلهای پر نشیب و فراز آن از کابل تا بغزین به پنج شش روز سفر شاهانه را امید داده بود . حالا که در بنوقت بنظر (۳ ساعت و ۴ دقیقه) از کابل بغزین مواصت شاهانه بوقوع آمده است که این مسله يك مثال جسده عجز و همت ملوک را جلوه گر میسازد بلی . همت جها تقیتم بادشاه ترقی خواه معظم ما در ظرف این پنج شش سال چنان ترقیها و خارقه های تمدن را بروی کار آورده است که چشم های همه ترقی خواهان وطن را مبدر خشانند و دلهای همه خیر اندیشان دولت رامی جلالت .

کیفیت این سیاحت هایونی از محو رات رسمی که جناب نگران محترم ما بعد از عودت فرمودن هایونی به اداره نظر ستمسایان میشود . که انشا الله در شماره آینده خود ازان بحث خواهیم رانده اما حالا بردهای سلامتی وجود مرحام آموزدات اعلم حضرت بادشاه معظم محبوب القلوب خود همان ختم مقال و سعادت و خیریت سفر فواید هایونی را از ذکر کاهلی نیاز میکنیم



حوادث خانیچه

خبر اخبارهای ترکی مینویسند

(شیخ عبدالعزیز جالوش) صاحب جریده (الهلال العثماني) که يك شخص عرب تونس الاصل بسیار عالم و بافضل و کالی بوده و مدتی در مصر القاهره از زمره علمای معروف شمرده میشد ، و بنا بر شنبه که از طرف حکومت مصر به در خصوص يك جمعیت یمنائی وطنیه اسلامیه برو افتاده بود از طرف خفیه های پولیس در زیر ترقب و نجس گرفته شده بود . شیخ موصوف مجبوراً بقرار قرارداده بدار الخلافه استانبول که از سالهای درازی ملایه و بنام افتادگان و شکسته گان شمرده میشد التجا آورده در آنجا يك اخباری بنام (الهلال العثماني) اول به ترکی و عربی ، و باز بعربی خالص و باز به ترکی خالص نشر نمود . مقاله های آتشین او در مدافعه اسلامیه خیلی دهشت آور بود . در بنیاد شیخ مشارالیه را بنا بر مطالبه دولت انگلیز دولت عثمانیه بدست حکومت انگلیز تسلیم نمود . و نوخر بولیسهای خفیه که مخصوصاً از مصر آمده بودند بمعاونت بولیسهای حکومت عثمانیه بر اقامتگاه شیخ هجوم برده و اوراق و کتابهایش را بدیده و بعضی اوراق و کتابها را با خود شیخ دستگیر کرده بصریح برده و محوطاً در زیر محاکماتش گرفتند .

بنابراین خاصیت بعضی اخبارها مینویسند که در سنه ۸۰۴ هجری در زمان سلطان (بیلیزم بایزید) خان که چهارم سلطان عثمانی بود (قرا یوسف) و (احمد جلایر) نام دوشخصی از (امیر تیمور) کورگان گرفته بدولت علی عثمانی پناه آورده بودند ، و امیر تیمور در مطالبه تسلیم کردن آن ها ویا راندن آنرا از ملک خود نامه بساطان عثمانی نوشت . عبرت و شهادت بادشاهی تسلیم نمودن پناه آورنده خود را بدست دشمن قبول از نشده جواب رد نوشت . تا آنکه مجار به جمادله و مقاتله منجر شده سلطان بیلیزم بایزید خان مغفور آهسته فلاکتها را بر خود گوارا ساخته ولی محضی خود را بدشمن تسلیم نمود .

باز در تاریخ ۱۱۲۱ هجری بادشاه (اسوج) یعنی (سویدن) در محاربه که با (بزرکیر) بادشاه روس نموده مغلوب گردید و پتر از هر طرف اوردوی او را محاصر کرده راه را بر او مسدود نمود (شارل دوازدهم) که بادشاه سویدن بود بدولت عثمانیه التجا آورده در زیر حمایت (سلطان احمد خان ثالث) بادشاه عثمانی پناه گزین گردید . (بزرکیر) در رفع حایه آن نشست نمود ، و به آن سبب در مابین شان محاربه در گرفت . درین محاربه عسا کر عثمانیه عسا کر روس را در کنار نهر (رت) سراسر مغلوب و منهدم ساخته يك دمقی مانده بود که (بزرکیر) بدست عثمانیان اسیر بیفتد . ولی بنا بر دسیسه هائی که زوجه بزرکیر بکار برده بالطلیحی محمد پاشا را

که خود شهاهم البته اعتراف خواهد کرد که در بسیار جاهای این وضعیت و خوشنمایی و این حسن بنا و زیبایی بازاری کم دیده شده است از حد (سوق جدید) که بداهه آنت تا به (باب البرید) که منتهای آنت همه آن بازار پر بمجمل و شوکت با همه دکانها و مغازه های لذتی و کزور پی آن طعمه آتش گردید .

بازار (عصرونیة عتیق) که در عقب (سوق جدید) میباشد با سه چهار بازار مستقیم لطیف کم عرض چنی فروشی که از سوق جدید سر راست به سوق عصرونیة عتیق کشیده شده نیز با همه موجودات خود احراق بالنار گردید . از جهت دیگر کوچه (سوق البوس) از بوسه آتشی حریق دهشت آکین نیز محروم نمانده همه خانه های بسیار عالی توانگران و معتبرانی که میشناسید مانند بیت الاسطوائی . و بیوت مردم بیک ، و بیت قدسی ، و بیت نژی . تا بمجد بهارستان ، و تا بمجد کوچه حکمة شرعیه اصداعاته و سراپا باغک یکسان گردید . و اگر بازار کتاب فروشی (مسکیه) را نمی غلطابند لابد جامع مبارک امویه نیز محروق میشد . مصافحه مشرفه های رفراف مناره غربی جامع شریف از آتش رهای نیافته سوخته شد . و از جهت دیگر نابه عقب محله (کلاسه) و عقب (زاویه) (افغانان) آتش سزایت کرد . از جهت سوق جدید نیز هفت هشت دکانهای معتبر طعمه نار لیب گردید . گروه شرار سرسری فرصت را غنیمت دانسته تهب و غارت بلخی شیز بمیل آمد . و الحاصل این يك مصیبت و فلاکت عظیمی بود که من طرف الله بر شام وارد شد . بسیاری از مردمان صاحب ثروت و بسیاری که به لنگها و کزور ها رویه را مالک بودند به يك پیسه سیاه محتاج شدند . از همه طرف دنیا امانه جمع میشود . از درگاه الله عظیم الشان جل و علی همه بلاد اسلام را از سنگونه مصایب در امان خواسته ایم باقی سلامت باشید فقط .

فی ۱۵ رمضان سنه ۱۳۳۰ محمد صالح

(محمد صر معزز اخبار زمین دار مینویسد)

(وصیت مرگ جنرال نوگی)

توکیو - ۱۶ ستمبر - وصیت جنرال نوگی يك تحریر در دانگیز است - جنرال متوفی در وصیت خود تحریر کرده است که من در عقب شهنشاه خود میروم چرا که اکنون ضرورت خدمات من نمانده - من پارهها خواهم مردن ظاهر کرده بودم و من برای مرگ خود موقه مصیبت عظیم قومی را بسند میکنم - جنرال نوگی جانداد خود را به زن خود و دوستانهای خود و به انجمن های عمومی تقسیم کرده است - جنرال متوفی در وصیت چنین تجویز پیش کرده است که تمش او در مدرسه العلوم طبی داده شود و صرف دندان و موی و ناخن او دفن کرده شوند - بجای جنرال نوگی جنرال توکو - پرست انجمن استقبالیه مقرر خواهد شد .

که سرافسر کل اردوی عثمانی بود فرشته خود ساخته بصلح راضی نمود . این است که به اینصورت دولت علیه عثمانیه غیرت و شهادت عثمانیه خود را نشان داده غیر از آنکه حمایت محمی خود را نمود انتقام او را نیز از دشمنش گرفته شارل دوازدهم را با زبلمک و نیت خودش رسانید .

از همه زدیگتر واقعه قتل (ناصر الدین شاه) و (سید جمال الدین افغانی) و (سلطان عبدالحمید خان) است . هنگامیکه (رضای کرمانی) شاه را در زیارت (شهرزاده عبدالعظیم) هدف گله زره و روه ر میساخت (بگبر عشق سید جمال الدین) گفته فر نمود . و چون اینهم به تحقیق پیوسته بود که قاتل مذکور یکی از مردمان فدائی سید مشارالیه بود سفیر دولت ایران محرمک و مشوق بمانه این قتل سید جمال الدین افغانی را دانسته و دلایل و براهین قویه بیان کرده سید جمال الدین را بشدت از اعلم حضرت سلطان عبدالحمید خان طلب نمود . با وجودیکه سلطان عبدالحمید خان افکار سید جمال الدین را برای مسلک خود خیلی مضری دانست . و به بسیار نیرنگها و اقبونها او را از اروپا به استانبول جلب نموده معززاً در استانبول نگه میداشت ولی باز هم از تسلیم نمودن قطعاً ابا و وزید .

(سبحان من نیرو لایتمیر) (همان باغ و همان سایه ولی باران نمی بینم) ! دولت عثمانیه همان دولت ولی گجاست آن غیرت ها و شهادتها

ممکن است که اعلم حضرت (سلطان محمدخان خامس) نیز درین مسئله به اسلاف عظام خود پیروی میفرمودند . ولی هزار افسوس که تسلیم شیخ عبدالعزیز جلوس از طرف حکومت سلطانی فی بلیکه از طرف حکومت فرقه ها و جمعیته ها بوقوع آمده است .

(عیناً مکتوب)

از دمشق الشام به دار السلطنه اسلامیة کابل .
حضرة الفاضل المحترم مدير جريدة سراج الاخبار افغانیه السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته . بعد از سوال خاطر شریف شما عرض میشود که از يك حریق بسیار خاتمانوز دهشتناکی بشما به خبر دادن میروم که درین روزها در شهر با صفای معمور ما بظهور آمده . اگر چه میدانم که از بنواقعه بواسطه اخبارها خبر شده باشید ولی من تنها از موقعهای حریق مینویسم آن بازار لطافت نثار پر ثروت و سامان (سوق جدید) که هر روز دران میچمدید و میبرامیدید درینوقت بیک حال کثیب پر فلاکتی تبدیل قیافت کرده که منظره دهشت نمون آن اغراض و آوار يك جهنم خاموش شده را بنظر جلوه میدهد . آن سقف عالیشان ، آن دکانهای پر ثروت و سامان آن حسن بنا ، آن زیب و زینت خوشنماییک منظره فلاکت اتمامی تغییر حال و احوال نموده که اگر ببینید اختیار خواهد کردیست . بازار (سوق جدید)

خاتونان ایران

هم عصر معزز زمیندار مینویسد خاتون های ایران از سده ۱۹۰۷
دفعه قدم در میدان ترقی نهاده ثابت کرده اند که شمار آنها در آن
زنهائی دنیا کرده می شود که از همه زیاده ترقی کننده می باشند -
ازین بیان خیالات سلف که از صد ها سال ذهن نشین بود برطرف
شد - این امر داخل مبالغه کرده نخواهد شد که اگر طاقت
زبردست خاتونان ایران نمی بود خاتمه تحریک انقلابی چند روزه
بزودی می شد - خاتون های ایران برای روشن داشتن اشغله
آزادی به همت عدم النظر کار کردند - وصعوبت های اقتصادی
ومعاشرتی بر خود گوارا کردند اما هر یک مصیبت آنها را بیدار کرده
رفت و چون این اقواء مشهور گردید که مجلس جماعت وطن پرستان
از اعلان جنگ روسیه خائف گشته پیش روس سر تسلیم
خم خواهد کرد سه صد خاتونان ایرانی از حریم سرا های خود
بدر آمدند - از بشیره آنها عزم واستقلال عرفانی مترشح بود
ومطالبه کردند که آنها را پیش صدر مجلس ببرند - جناحه صدر
مجلس وقدیسوان را پیش خود طلبید - خاتونان پیش روی صدر
مجلس استاده شده ازین خیال که مبادا صدر مجلس وهمنشینان او
مدعائی آنها فهمند به انداز تحویف آمیز تفکجه های خود را
ظاهر نموده برقع را در بندند و عزم خود را علی رؤس الاشهاد ظاهر
کردند که اگر اراکین مجلس به برقرار داشتن عظمت و آزادی
ایران پهلوئی کردند شوهرها و پسران خود را اول نشانه همین
تفکجه خواهیم ساخت و بعد از آن خود کسی خواهیم نمود -
اثرمت مردانه تسوان مذکور همچنان شد که دامن مجلس از لنگه ناپاک
قوم و ملک فروشی محفوظ گردید .

ترباق زهر طیاره ها

لندن ۱۸ ستمبر - بیان کرده می شود که هر چهار جنگی به توپ
چهاراچ دهن مسلح کرده خواهد شد تا که توپ مذکور بر زاویه
هشتاد درجه نه هزار گز بلند - و از فاصله چهارمیل بمخمس گز
بلند طیاره ها را نشانه ساخته بتوانند .

چراغ ایتالیا گل شد

بمقام دره و غیره امداد جدید رسیده است - و اطالوی آنقدر
مابوس شده اند که یک قدم پیش رفته نمی توانند - افسران اطالوی
بخوف گلوله باری عنانی شمع های کشتی های خبر گیر گل کرده اند.
شیخ سنوسی امام الله ظله بمقام حالو (بمسافت دو هفته از مقام
حضور واقع است) رسیده است و بلغار نموده بطرف میدان
جنگ می آید .

آمدن وزیر خارجه روسیه در لندن

لندن ۲۱ ستمبر - امروز موسیو ساژوناف وزیر خارجه روسیه
در محکمه خارجه همراه تراند ورد گری گفتگو خواهد کرد -
وبعد از آن مدیران عهد و سلطنت بطرف بانورل رفته بر امورات
بسیار و اهم بحث خواهند کرد - اخبارات انگریزی مباحثه
همه دو مدیران مذکور را در باب معاملات ایران می دانند - اخبار
تاخریوم گذشته بر این امر اصرار کرده که در معاهده انگلیس و روس
مطلق ایران ترمیم کرده شود تا که برطانیه را در جنوبی ایران
همان قسم آزادی حاصل شود که روسیه را در شمالی ایران حاصل
است - اخبار ذیلی نیز در اشاعت مروره در باب تقسیم ایران
برنجوز اخبار تاخر اظهار غصه و نفرت نموده تحریر کرده است
که نجوز تاخر شوخ چشمانه و نفرت انگیز است - ذیلی نیز
می نویسد که اراکین فریق آزاد خیال تاخره دراز در باب تقسیم
ایران چون و چرا نکردند - و اکنون لازم است که اراکین مذکور
بر بستگی معاهده انگلیس و روس اصرار نمایند و یکی از شرائط
آن اینست که برای قائم داشتن اتحاد برطانیه ضروریست که روس
فوج خود را از ایران واپس کند - اخبار ذیلی کرانیکل تحریر
میکنند که سراب ورد گری هر چند که زیاده شدن زمه داری های
رادر ایران پسند نکند اما ممکن است که حالات آن یک صورت
تشویشناک اختیار کنند - لهذا برای محفوظ داشتن ملک از بد نظمی
کارروائی خاص باید کرد .

شخصیه بروقت ورود موسیو ساژوناف صدای مخالفت بلند کرده
بود و اراکین دیوانه بی ضرر تصور کرده رها کردند .

(ترجمه از اخبارات انگریزی)

(مرگ سفیر جرمنی)

لندن مورخه ۲۴ ستمبر - از مقام پیرن ویلر خط رسیده که
سفیر خارجه جرمنی مقیم لندن وفات کرد است - اخبارات انگریزی
برای سفیر مذکور نشا خوان شده می نگارند که در دو ران
سفارت متوفی زابطه اتحاد دولت انگلیس و جرمنی بسیار استوار
گردیده بود - و اهلان جرمنی بر مرگ مقابلات سفیر متوفی
بسیار متالم می باشند فقط

طوفان شدید جاپان

(اندازه نقصانات و تلفات کثیر)

(تباهی و تخریب شهر توکیو)

لندن مؤرخه ۲۴ ستمبر - بتاريخ ۲۴ ستمبر از شهر توکیو
خبر تلگراف رسیده که شهر توکیو دار السالطنه جاپان به سبب
وزیدن طوفان شدید بالکلیه تباه گردیده است - میگویند که

§ شخصی عالم پنا §

مارك جزهندن كه برای گشتن كل عالم در ظرف چهار سال دعوی می کند و برای بودن انعام مبلغ یک هزار پوند رجائی و اتق دارد از لندن بر سفر دنیا روانه شده است فقط

(اداره جهازات انگریزی)

اداره جهازات برطانوی تصفه نموده است که تاواند هر جهاز جنگی را با یک کشتی موتر که طولش ۲۰ فٹ باشد میسازد فقط

لندن مؤرخه ۲۷ ستمبر — حالت بلقان خیلی تشویش انگیز میباشد — دولتهای اجنبی دوات ترکی را برای اتخاذ اصلاحات

مجبور مینمایند — بنا

علیه سرکار ترکی

بسیار بریشان خاطر

و ملول شده است

و میخواهد که بواسطه

چبردول مذکور

برای اختتام جنگ

و گفتگوی مصالحت

سررشته نماید —

رشید پادشاه وزیر

معاون از قسطنطنیه

سنت سوترز لید

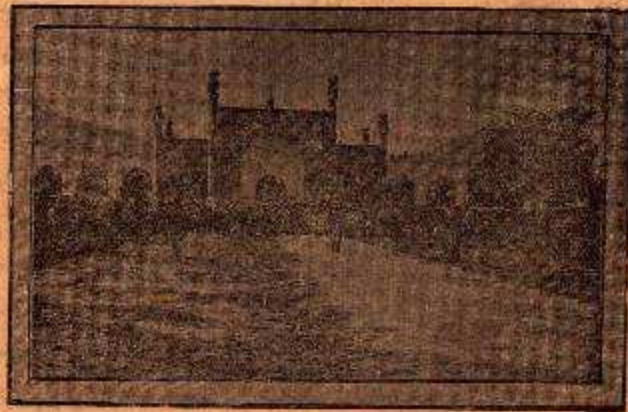
روانه گردیده است

و بعضی سیاسی دانان

میگویند که وزیر

موصوف چهره سررشته

و تمجیل اختتام



از مناظر دربار عید سعید فطر عودت شاهانه از جامع کبر عیدگاه

گفتگوی مصالحت رفته است فقط

(هم عصر معزوما زمین دار مینویسد)

(اللهم اید الاسلام والمسلمین)

(در حق خلیفه المسلمین دعای فتح و نصرت)

در شهر کلکته بتاريخ ۲ اکتوبریک مجلس منعقد شد و در آن تجویز نموده شد که در کل هندوستان بعد از نماز جمعه برای فتح و نصرت اعلم حضرت سلطان المعظم به خشوع و خضوع دعا کرده شود امید است که در مساجد لاهور هم جاییک نماز جمعه ادا کرده می شود آنهم منتظمین انشطار دعا خواهند کرد



طوفان باد شدید در هر علاقه جانان وزیده و حصه وسطی و ساحل جنوبی قطعه جانان نسبت به دیگر علاقه جات متصل نقصان شدید شده

جهاز فرانسوی موسومه دو پیل نندی و شدت باد شدید را مقابله نموده توانست و جانب ساحل بوکوها ما آورده شد.

یک کشتی جاپانی با یک تپه تحت البحری مصادمه نمود و منهدم شد .

تعداد تلفات هنوز معلوم نیست — جهازات جنگی موسومه (ست سوم و منشو) خراب شدند و چهار جهاز محرب و پنج کشتی تار پیدو سمت ساحل آمدند

شهر نگویا متصل نقصان عظیم شده است — بتاريخ ۲۲ ماه حال یک کشتی تار پیدو در قرب تهر و گگا تپاه شد و همه نفوس که بر کشتی مذکور

سوار بودند نیز در

معرض تلف رسیدند

برای دو کشتی

تار پیدو نیز زبانی

عظیم رسید .

طوفان باد شدید

که در این وقت

بوقوع آمده شهر

توکیو را بالکل ویران

کرده است و اینقدر

نقصان رسیده که

تلافی آن در پنجاه

سال آینده نیز

بمشکل خواهد بود

گفته اند که اهالی

توکیو متصل نقصان

مبلغ چهل لک بن گشته — و تعداد کثیر نفوس هم بمعرض تلف رسیده و مزرعات تپاه و غیر آباد گردیده اند — طوفان مذکور بالخصوص

در شهر های نگویا و اوسا کا و کفو و نارابه این تیزی و شدت وزیده که هزارها خانه منهدم گردیده و لک خانقاری خانان و در تلاش جای پناه آواره می گردند و هیچ خانه اینچنین

نمانده که به آن زبانی نه رسیده باشد — بندر شهر نگویا از مذ و جزر دریا تپاه شده است و سه جهاز غرق آب شده اند —

در شهر مذکور ۲۶۲ نفر تلف و ۲۸۳ نفر زخمی شده اند — جهاز موسومه ، کیکوما رو ، با کوه تحت البحری مصادمه نمود و جمیع

نفری جهاز مسافران و عمله اش تلف شدند — در شهر اوسا کا بیست هزار خانه ویران و بندرگاه منهدم شده و در شهر نارایک

مید فدیجه که از یک هزار سال برابر قائم و مستحکم بود منهدم گردیده است فقط .

(ترانه سپاه ایتالیا)

تسه نكار المۆيد از مقام بنغازي نقل آن ترانه كه سپاه ايطاليه
 ميقت جنگ مي سرايند بمنوان (سپاهي را از مادر خود رخصت
 شدن) فرستاده است و مضمون آن اين است :- براي جوان ده
 ساله صيت كلان آنست كه او براي وطن خود جنگ نكند. محاليكه
 در طرابلس جنگ جاريست و پيرق سه رنگ ايطاليه و ترانه نظامي
 عرب و وطن را بطرف خود ميخواهد - پس ايجاد ، دعاكن
 و گره مگر بلكه خوشوقت شو تا كه من بخوشوقتي در طرابلس بروم
 و براي وطن خون خود را برزم . اين جنگ بخلاف مذهب اسلام
 است كه براي سلطان زنهاي باكره را جازر كرده است . من براي
 نبود نمودن قرآن به قوت تمام خود جنگ خواهم كرد . براي
 وطن خود را هلاك نكردن هيچ عزت ندارد - ايجادر قصه آن

خاتون يادگي كه پسران خود را ب وطن قربان كرده بود - ايجادر
 من آكتون ميروم - جهازمن روانه ميشود و من بطرف طرابلس
 بخوشوقتي ميروم - چرا كه علم مثلث الاوان كه زير سايه آن
 طرابلس است مرا ميخواهد - شما خود را هلاك نسازيد كه من
 هنوز زنده ام و اگر من و ايس نرسيدم شما براي پسر خود ماتم نكنيد
 بلكه هر روز زيارت قبر بكنيد - الفاظ رخصتي شما كه نماز ماتم
 منع كنند از قبر طرابلس من همراه نسيم صبح بشما خواهند رسيد
 و اگر كسي سبب نكردن ماتم از شما دريافت كند بگوئيد كه پسر
 من در طرابلس از دست تركان كشته شده است - آكتون طبل
 كوچ زده شد و من از شما رخصت ميشوم -

ددين زمانه تهاب يك سلطنت مذهب جوش سپاهيان خود را
 بذريعه ترانه مذكوره مشتعل مي سازد - و گفته ميشود كه اين
 جنگ جنگ ملتي نيست - اگر جنگ هدماني نباشد ايطاليه را كه



از مناظر دربار عيد سعيد فطر تفصيلا - در شماره (1) سال دوم

و عباي اوسلمان هم ميباشند احترام مذهب شان لازم بود -
 و بوجود ترانه هاي اين قسم مردانگي كه سپاه ايطاليه در ميدان
 كهرزار نموده است بر كل عالم ظاهر است و چون عربان از مضامين
 ترانه هاي مذكور واقف گشته بخلاف ايطاليه خيال جديد قائم كردند
 آن نیز ظاهر خواهد شد :

مقاله مخصوصه

داكترا - وداكتري

(داكترا - دوكتور - دكتور) كلمائست مترادف كه بلهجه
 ملك ما داکتر ، و بلهجه تركي دوكتور ، و بلهجه عربي دكتور
 تلفظ و تكتب ميشود . اين كلمه لفظ (لايني) است كه در عرب
 يعني (معلم) يعني (استاد) استعمال ميشود . اصل موضع اين كلمه

يك لقب و خطايبست كه براي چنان اشخاصيكه بر جميع معارف ، و همه
 درجات علميه را حاصل كرده باشند و اجازه تعليم آنها را گرفته
 باشند داده ميشود كه در عربي بمقابل لقب (داكترا) كلمه (حكيم)
 و در فارسي قدیم (پزشك) يا (پمؤيد) گفته ميشود در اوائل
 قرن دوازدهم ميلادي لقب [داكترا] تنها بعلماي قانون دان
 قانون شناس مخصوص بود و در بگيري اطلاق نميشد . و باز يكوقتي
 شد كه لقب داكتري مخصوص علماي آلهيات و لاهوتي بود .
 و باز براي حاظفين اطبا و ماهرين فن موسيقي تخصيص شد .
 كه درين وقت تنها طبيبان را [داكترا يادوقتور - يادكتور]
 ميگويند . لهذا اگر داكترا يعني (حكيم) باشد اطلاق عنوان
 جليل [حكيم] بر هر طبيب و جراح جائز نيست . حكمت . يك علم
 عام و محيطي است كه طبابت يك شعبه از شعبات آنست . و آن

کونا کون از عوامل طبیعه بیرون میراید اجرای تدای میکنند .
 و هرروز و هر وقت يك طرز نوی و يك اختراع جدیدی میدان
 میرارند . بناء علیه اگر بگوئیم که کشتی بی بدایان از کشتی بادبان
 دار . و کشتی بادبان دار از اوپورهای بخاری سریع السیر آتش
 نفس بهتر است . و با اینکه قاصدهای نامه بریاده پای عصا زنگدار
 از قطار های ریل دلك آتشین رفتند جایگزین است این را هم خواهیم
 گفت که طبابت اصول قدیمه از طبابت اصول جدیده بهتر و خوشتر
 خواهد بود .

بل ، درین هیچ گفتگو نداریم . اما گفتگوی مادر عدم کفایت
 داکترهاست نسبت به احتیاج نفوس شهر . و واقعا بسایه مراحم و ایام
 اعلا حضرت بادشاهی يك باب شفاخانه مكل ملكی و يك باب شفاخانه
 عسکری موجود است ، و همه ساله ادویه و اجزای طبیه در يك
 مقیاس واسی طلب شده بر مردمان تدای طلب برابکان احسان
 میشود . ولی پنج نفره نفر داکتری که آنهم از طرف سرکار
 مأمور و مستخدم باشند . و يك دوسه دواخانه که آنهم در شفاخانه
 یا دوا بر حکومنی باشد مستوجب تسهیلات تدای هفتاد هشتاد
 هزار نفر آدم شهر نمیشود .
 علی الحسوس که بعضی داکترها بر غرور و عظمت فروش هم
 باشد .

در شفاخانه ملكی همه روزه بغیر از یارانی که برای تدای
 خوا پاینده شده اند بصدفا مردوزن فقرا و غربا و اسنانف اهالی
 تدای میشوند و دوا میزند يك دو داکتر صاحبانی که دران
 مأمور اند به بسیار درستی و خوبی و طبقه خود شازرا بکمال سعی
 و کوشش ایقامت نمایند . ولی به تدای عمومی کفایت نمیکند .
 در شفاخانه عسکری نیز همه روزه بصدفا نفر افراد عسکری تدای
 میشوند و دوا داده میشوند و غیر از آن در هر چونیهای عسکری داکتران
 خصوصی هم موجود است که نایبکدرجه تدای افراد عسکری
 نیز در بر امینت گرفته شده است که با بصورت خواه استف افراد عسکری
 و خواه صنف غربا و فقرا و یا کسانی که در شفاخانه خود آیند از جهت تدای
 و دوا محروم نیستند و كذلك ذوات معتبرین و عمده حضور هایونی
 نیز به داکتر و دوا احتیاجی ندارند . چونکه داکترهای عمده حضور
 هایونی و هم داکترهای شفاخانه ها علاوه بر اگاهی ماموریت خودشان
 از عهده آن خدمت هم برآمده میتوانند .

حالا آیدیم بر صنف مردمان متوسط الحال مانند نجار و صنعتکار
 و غیره که حال و احوالشان برای خواستن داکتر را بخواه خود و تدای
 کردن خود مساعد است ولی بسبب دستیاب نشدن داکتر در هر وقت
 و هر زمان و موجود نبودن اجزا خانه ها و دواخانه ها در شهر و اطراف آن
 از تدای حقیقی محروم مانده مجبوراً به همان قطعی های چرك و چکل
 دکانهای عطاریها رجعت کردن مجبور میشوند .
 لاجرم اگر اداره بده یعنی مسئولی شهر نظر توجه خود را

علیست که از حقایق اشیا بی که کائنات بسرو و ساز تشکیل داده
 تا بقدر طاقت بشری بحث میراند ، و هم بر حقایق اعیان آن ،
 و ماده مشککه آن بحث میراند همه علوم فلسفه و سیاسیه و مدنیه
 داخل علم حکمت است . همه علوم اخلاقیه و ادبیه نیز داخل علم
 حکمت است . موضوع حکمت اشیا بی موجوده منقلى و علوی کائنات
 ثابت و تغییرناش بی بردن بکفایت ایجاد و موجد واجب الوجود
 موجود است . (حکیم) آنست که بر حقایق اشیا علم آرد ، و از حقایق
 اشیا خالق اشیا را بشناسد ، و از او بترسد . [رأس الحكمة مخافة الله]
 حالا مبحث از [حکمت] و (حکیم) صرف نظر کرده تنها از
 (طبابت) و [طبیبها] و [داکتر] و [داکترها] ی وطن
 عزیز خود یکصدری بحث میرایم :

این يك آزاده قید بیاست که علم جلیل طب معنایها ترین شعبه
 حکمت است . زیرا موضوع آن خدمت حیات بی بشر است و چون
 نوع بی بشر اشرف ترین حیوانات و معتبر ترین موجودات است از انزو
 اگر علم طب نیز اشرف ترین علوم و معتبر ترین فنون گفته شود جادارد
 این هم از امور بدیهی و آشکار است که چنانچه دیگر علوم و فنون
 از آغاز تشکیل خود تا بحال خیلی ترقی کرده است . چنان علم جلیل طب
 نیز بیکدرجه اعلا ترقی واصل شده است . و اگر کسی بگوید که
 اطبای یکسر بیشتر ازین از طبای عنصر حاضر قابلیت و دانای بودند
 سخن بی دلیل و برهانی خواهد بود . زیرا ترقی هر علم و هر صنعت ،
 و هر هنر از تجارب کثیره و ترقی آلات و ادوات عده عده بوجود می آید
 اگر در یکی از [باکتر بولوژی خانه] و [دارالانحصارات] و [کیمیاخانه]
 های طبی بلاد مشدده این عصر حاضر در اینم و بیکار بسوی دکانهای
 عطاری بعضی محالک شرقیه نظر اندازیم ترقی علم طب تنها همین
 دو بدین و مقایسه کردن خود بخود ظاهر میگردد . آن قطعی های
 چوبی رنگه که از بس چرکی و چینی يك رنگ ماوراء الالوانی پیدا
 کرده و هشتاد بار به بلبله پر شده ، و نود بار به بلبله ، و باز بزرگو
 پر شده ، و از نمک خالی دکان عطاریها را با آن بلورستان آینه زار
 اجزا خانه ها ، و دوا سازها قیاس کنیم معلوم میگردد که طب چه بود
 و چه شد .

در وطن عزیز ما دو طب معروف و زیان نر شده است یکی طب
 یونانی ، دیگری داکتری . اگرچه این تفریق درست نیست . زیرا
 اساس و موضوع هر دو يك چیز است که آنهم عبارت از تدای
 امراض مختلفه میباشد . ولی در اصول تدای اختلاف دارد
 که سبب این تفریق شده است . مثلاً طبیبانی که از قدیم الایام
 در ملک عزیز ما موجود بودند و هستند بر اصول و قواعد همان
 کتایها و خواننده گئیهای که از عصر های افلاطون ها و ارسطوها ،
 و بوعلی سینا ها و غیره مانده تدای میکنند . و از همان اصول صده
 های مودیه خورده کهنه بگشتم به آن طرف تغییر آینه و داکترها
 بر تجربه ها و تحقیقات و تدقیقات موشکافانه که روزمره در بازار علوم
 و فنون و صنایع بوقلمون بواسطه تجدد و تنوع آلات و ادوات

سوی این نقطه مهمه احتیاج ضروری اهالی متوجه نماید . و یک سرمایه وضع نموده ، و در نقاط مهمه شهر بکچند دواخانه مکمله با حول جدیده باز کرده بکدوسه دکتری باقیس مبین استخدام نماید چکر ناقصانه ما چنان میرسد که هم احتیاج اهالی رفع شود . و هم یک مداخلات خوبی برای صندوق بلدیہ حاصل شود .

عالم عسکری

(قاعده خراب کردن راهای آهن ریل)

هرگاه مجاربه در یک منطقه اراضی که خطهای راههای آهن دشمن را خراب کردن لازم باشد بوقوع آید به این اصولهایی که در ذیل ذکر میشود خط راه آهن را خراب باید کرد :

۱ - هر اتقدر آلات و ادواتی که بیابند بر دازند ، محافظها و دیده بانها ، و مأمورین را اسیر کنند ، دیرکهای تلگراف را بطلانند ، سیمهای آترا ببرند ، ماشه استیشن پل ، و جاهای مقراس که ریل را از یک خط بر دیگر خط میگرداند ، و نقطه های بیچتاب دار خط را مانند زیر اعطاه باید کرد . خراب کردن خط را با آسیاب و آلات باید نمود نه با دست . و اگر احتمال ظهور یافتن دشمن پیش از فرصت خراب کردن خط باشد از کاربوس هایی که برای خراب کردن مخصوص است بقدر کفایت بیخط ربط باید کرد ، همه مأمورین و عماله که در خط راه آهن برای کار بیابند اسیر باید ساخت .

۲ - در جاهای کج و پیچ خط و جاهای مقراس دار خط هر دو آهن هر دو طرف خط را خراب کردن لازم است . در هر ۳۰۰ کام تا به ۱۵۰۰ کام مسافت بقدر ۳۰ کام خط را خراب باید کرد یعنی چون یکبار بقدر سی کام خط را خراب کردند ، از سه صد تا به هزار و پنچ صد کام مسافت را مرده باز بقدر ۳۰ کام خط آهن را باز خراب کنند ، و بر همین منوال بر کار خراب کردن دوام ورزند . در جاهای بیچتاب دار از ۲۰۰ تا به ۸۰۰ کام مسافه خط راه آهن را خراب باید کرد . در جاهای مقراس دار از ۱۶ تا به ۲۵ کام مسافه خط را خراب کردن کفایت میکند ،

برای بجا آوردن این وظیفه یک بلوک رساله یعنی عسکر سواری را بر شش قسم تقسیم باید نمود . بعهده هر قسمی از آنها یک یک وظیفه مقرر شود که باید بجا بیارند . بدینوجوب :

قسم اول : از ۸ نفر مرکب میباشد که اینها بیل و کلنگ و تبر داشته میباشد ، و وظیفه شان این است که تخته چوبها ، یا تخته آهنها بی را که در سرك ریل بعرض انداخته میشود ، و خطهای راه آهن بطول بران تمدید و محکم میشود از زیر سنگ چل ها و ریلها و خاکها بیرون بر آرند .

قسم دوم : از شش نفر عبارتست که دو نفر آنها با کلیدهای

مخصوصی که با خود دارند خشکهای آهنین بیجهای خطهای راه آهن را که با یکدیگر بواسطه آن بیجهای خشت دار ربط شده است باز میکنند . دو نفر آن کلیدهای دندان دار ، و دو نفر دیگر آن چکش های ثقیل داشته میباشد که با آنها پاره های دو طرفه خطهای راه آهن را که با یکدیگر چسبانیته شده اند بر میدارند .

قسم سوم : - مرکب از ۸ نفر است که چهار نفر آن بر یک طرف خط و چهار دیگر بر دیگر طرف خط مأمور کشته با میلهای آهنین سرتیتره دار و پیچ بزرگی که با خود دارند میخهای دندان داری که از بالای خط آهن بر تخته چوبهای تخته آهنهای زیر آن میخ شده است بیرون میبرارند .

قسم چهارم : - مرکب از ۱۶ نفر است که هشت نفر آن به بر داشتن یک یک رای یعنی خط مأمور میباشد که برای اینها دیگر آلات و ادواتی لازم نیست . اما اگر موسم زمستان باشد ریسمان برای شان لازم است که آهنهای خط را به آن بسته کش کنند . این نفرهای را یعنی خطهای آهنین را از روی تخته های چوب یا آهن برداشته یا در زیر خاکها پنهان کنند و یا اگر نهری دران نزدیکها موجود باشد دران غرق کنند ، و یا از لاش های بلند کوه در شیله ها بیاندازند . و اگر این چیزها نباشد ، و فرصت دفن کردن آن هم نبود با بجهد شانه بالا برده سه چهار بار بر سنگ ها آترا بیاندازند .

قسم پنجم : - از ۱۶ نفر مرکب است که اینها بیل و کلنگ میهنر میباشد . وظیفه آنها این است که تخته چوبها یا تخته آهنهای که بعرض فرش شده و خطهای راه آهن بران مربوط بوده است از راه بر دازند . اگر از چوب باشد همه را در یک جا خر من کرده آتش بدهند ، و اگر از آهن باشد همان معامله را که برای خطهای راه آهن کرده اند یعنی دفن کردن ، و از لاش انداختن و در آب غرق کردن یا بالا کرده بر زمین انداختن - را اجرا نمایند .

قسم ششم : - مرکب از ۱۶ نفر است که عبارت از نفرهای تبرداریست که دیرکهای تلگراف را میبرند و سیم های آترا قطع میکنند .

از موجودی یک بلوک سواری بکصد و پنجاه نفری شصت و با هشتاد نفر شان با این عملیات مذکور مشغول شوند ، و باقی آن بصورت محافظ بهره بدهند ، و آنها را نگاهدارند . به این نفری بهمین ترتیبی که ذکر شد اگر بکمال انتظام وجد و جهد کوشش ورزیده شود در ظرف یکساعت بقدر ۶۰۰ کام راه آهن ریل خراب کرده میشود .



بی بی های صاحبه های عایله هارا یادگار

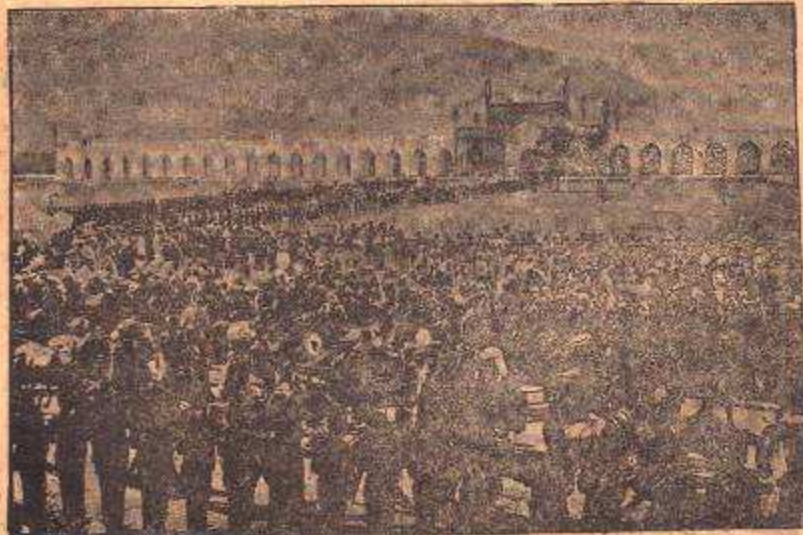
در نسخه های سابق خود در خصوص عایله و بی بی های صاحبه های عایله بعضی چیزها نوشته بودم درین نسخه خود از بعض امور آنی که در سر رشته خانه و تدبیر منزل طایفه محترمه زنان هم وقت و هر زمان به آن بسیار محتاج میشوند بعضی چیزهای فایده مند بعرض میرسانم.

(رخت شویی)

یکی از کارهای بسیار ضروری و لازمی و بسیار مهم خانه

داری و عایله - ر رشته رخت و لباس عایله است که يك تخارچ کای برای صاحبان عایله تشکیل میدهد ، بیچاره بدر به بسیار زحمت و زینتن صرف جین پوشاک اولاد و عیال خود را ندارد میکند . والده عاجزه و دوزخ چشم خود را صرف کرده رختهای خود و اولاد و شوهر خود را میدوزد . به بسیار شوق و ذوق آنرا میپوشند .

فرحت بر فرحت مسرت بر مسرت !
چند روز بعد پوشاک شان چرک میشود و بشستن محتاج میگردد . پوشاک شان البته با از جیت ، و صندوف و گاج فلین و یا از يك جنس پشمی رنگه میباشد . صابون میخرند ، خوب میسوزانند آب گرم میکنند ، رختها را در لگ می اندازند ، صابون و آب و قوت باز و صرف میکنند . نتیجه چه میشود : زن بیچاره عاجزه مانده ، و از شاه و باز واقفاده ، و صابون



از مناظر مراسم در بار عید سعید فطر عودت موبک هایونی از جامع عیدکده

قاعده

هرگاه شستن رختهای رنگه مانند جیت ، و صندوف و گاج و فلین ، و امثال آنها را میخواهید بشوئید به اینصورت بشوئید .
اولا - برای شستن اینگونه رختها سه لگن با تاراه لازم است . در يك لگن آب سرد انداخته بقدر يك قاشق زهره یعنی تلخه گاو دران بیا میزید و لگن را در يك طرفی بگذارند در لگن دوم نیز آب سرد انداخته و بقدر يك قاشق سرکه دران آمیخته این لگن را هم در يك سو بپنند . در لگن سوم آب گرم است اما بشرطیکه بسیار داغ نباشد دران يك کلبه صابون را انداخته بهم میزنند تا خوب کف کند . بعد ازان جامه رنگینی را که میخواهند بشویند در همین آب گرم صابون داری اندازند و جامه را دران همواره نموده بی آنکه فشار بدهند . و بجا ماند

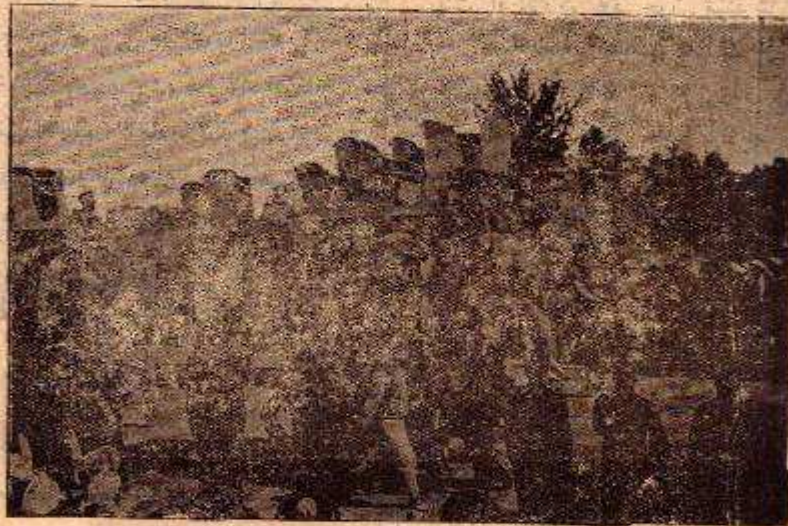
و خوب برایگان رفته ، و پوشاک های نقش و نگار خوش رنگ شان هم از یکسر رنگ های شان را باخته ، و آب و تاب شانرا سراسر بر باد داده می بینند . همه آن ذوق و حظ بر مسرتی که از لطافت رنگها و نظرافت جلوه های آن پوشاک گرفته بودند بيك حزن و یاسی مبدل میشود .

لهذا اگر بی بی های صاحبه های عایله ها به این اصول و قاعده که (سراج الاخبار افغانیه) آنرا نشان میدهد رختهای رنگه خود شانرا بشویند ، فایده های بسیاری انشاء الله خواهند دید که اگر نتیجه این قاعده درست و صحیح برآید از مجموعه که ما این قاعده را از ان ترجمه کرده ایم دیگر چیز های فایده مندرا نیز بیادری در نظر قارنه های کرام خود عرض خواهیم نمود .

رایج بزند باز رنگ شازرا خراب میکند. لهذا در چنان جانی
نیابوزند که بیخ بنند.
درین نسخه خود بهیقتدر معلومات اکتفا ورزیده انشاءالله
بعد ازین از دیگر سر رشته ها نیز بحث و بیان خواهیم نمود.



صابون را بر هر طرف جامه آهسته آهسته مالیده و هیچ فشار
و قوت باز و صرف نسکرده بقدر پنج ده دقیقه بحال خودش
بگذارند. بعد از آن جامه را از آن آب صابون دار بدون فشار
دادن بر آورده در لگن یا تفاری که تاخته کاه در آب آن
آمیخته شده بدون فشار دادن و مالش دادن جامه را در آن آب
بشویند. و بعد از آن در لگنی که آب سرکه دارد دو بار
خوب آبکش کرده در یکجائی مناسبی برای خشک شدن بیا
وزند. و این راهم هوش کنند که اقطاب بسیار نیز رنگ
رختهای رنگه را خراب میکند پس اگر اینگونه رختها را در
جائی که اقطاب و باد شدید نباشد بیا وزند بهتر است. و پیش از آنکه
بسیار خشک شود یعنی هنوز کتوکی نم داشته باشد رخت را بر
داشته اوتو کنند. در موسمه های زمستان اگر این گونه رختها



از مناظر مراسم دربار عید سعید فطر فیلیا

میسند تودر وحشت و وحشی صفت چند
باشند سخنگوی و سبندگان تمدن
از ماونو علم و ادب آموخت نصاری
گشتند ز تقلید توشایان تمدن
آدم شده اند از اثر علم و گزیده
بودند نصاری همه غولان تمدن
علم است که خاکش نسباند فلک سیر
بالون هوائی شده پرهان تمدن
بر بحر و برش حکم روان بود ازین پیش
گر دید هوا نیز بفرمان تمدن
شاخه آفاق که در دولت افغان
امروز بکدام است از و شان تمدن

ادبیات غزل

ای طفل نو آموز دیستان تمدن
چهدی که شوی صاحب عرفان تمدن
ز بهار بوخت نشوی دست و گریبان
مسکندار دمی دست ز دامان تمدن
وحشت نشود خار و دامن گلچین
بر گل شده امروز گلستان تمدن

شعربه دین است و سراج ربه ملت

شد بر تو او لطف نمایان تمدن
پاینده بود بر سر این ملک الهی
کروی همه ملت شده جوین تمدن
مضمون خطو خال مکرر شده بسیار
بشنوا سخن تازه ز دیوان تمدن
کس نیست درین عصر جو مستغنی بیدن
در شعر سخن شنج و سینندان تمدن



غزل کاغذ پر

نوگشت دنیا ز ایجاد کاغذ احبای علم است بنیاد کاغذ
گرمی نبود کاغذ بدنیآ آبا چه می شد بر باد کاغذ
برك درختان یا پوست حیوان بدبهر انسان استاد کاغذ
برسنگ بنوشت برخشت بنگاشت محروم کاغذ ناشیاد کاغذ
بعضی ز چین گشت بعضی ز اعراب ایجاد کاغذ استاد کاغذ
هر کس که بوده صد آفرین باد بر همت او ز ایجاد کاغذ
امروز (بکر محمود علوی) کشته تمدن مفاد کاغذ



غزل

مرا کین دیدم قوی هیکل که بس خوش بیکر است
صورت زینش چون طلوس نیکو منظر است
حسن تر کیش بود مرغوب طبع خاص و عام
در صفائی جسم او با آینه هم گوهر است
میخوردند اسبان دیگر گاه جوهر جا و لیک
آب و آتش خور دن این اشهب میمون قر است
بانگ دیگر اسب هارا نیست چندان هیبتی
در گداز از نغمه او زهره شیر تر است
چشمهایش زبر شیفک روز ها پنهان بود
وقت شب تا نبوده هر چشمش بسان اختر است
احتیاج دیگر اسبا نیست بر زین و لحام
بی نیایا زار کلفت زین و لحام این اشقر است
بشت او بی زین بود چون مسند شاهنشاهان
بی لحام ایمای دست را کب او را رهبر است
چارها دارد بمانند ستور ان دصکر
لیک در رفتار جبارک تر ز باد صر صر است
هیچ مرئی نیز بر شوان به سپر او رسید
گرچه او را بال و پروین رانه بال و تی پر است
شصت فرسخ راه را طی میکنند در نیم روز
کوئی از تحت سایه اش نشانی در پر است
جاگری از بهر خدمت پیش او استاده بود
کنتم این اشهب چه نام و از کدامین سرور است
گفت این مرکب بود تحت روان شهر یار
را کین سلطان نامش در زبانها مورا است

بسیاری دارند از حالا گفته نمیتوانم که نتیجه حالتی چه خواهد شد.
مصافحه دین وقت اورایک کاسه آبگوشت میخورانم اگر رهایی
بسیاید البته مراد دعا خواهد کرد .
آرامی بیبوشی مانندی که بقدر بکدو دقیقه قلوبنید به آن
نایل شده بود به آرامی يك لحظه فی طوقان بسیار شدیدی مشابهت
میرسانید که بعد از يك کمی باز درد های شدیدة مافوق التحمل
زائیدن بکمال شدت ظهور نمود .
والحاصل درد برادر دلم برالم غم برغم وجود تا توان ضعیف
قلوبنید بیچاره را درحالی که سراسر از کار انداخته بود وضع
حالش بوقوع آمده يك دخترک بدنیآ آورد که درد های شدیدة
قلوبنید به صدای ونک ونک تخمین کریمه اولادش دفع کردید .
ما دام آن غوغ طفل نوزاد را گرفته گفت :
= آم مادام اگر بدانید که چقدر نازنین و خوش شکل بکدختر
کی زائیده اید همه درد های ناآرا فراموش خواهید کرد . چقدر
اندام متناسب دارد . وهم بسیار صحیح وسالم است که درباب زنده

فاجعه نامی پارس

(مایه دوازدهم دوم)

بنتهای چشمش بحال طبی خود نموده مانند خریطهها شده بود
سپیدی چشمش بر سباهی آن غالب آمده يك شکل مهربانی رفته
بود . لب بالائی آن يك قدری بسوی بالا کش شده بیره های بی
خون و دندانهای سفیدش را پنهان نمیتوانست .
قومیسر پولیس پیش از آنکه از آنجا برود باز بردایه تنبیهات
و تاکیدات لازمه اجرا نمود که دایه نیز بجوابش چنین گفت :
جزیرک . از دست ما بیاید قصور نخواهیم کرد . لکن چنان
معلوم میشود که این زن بیچاره از بسیار وقتهاست که بسیار
عذابها دیده باشد . و این ضربه شدیدة نیکه پیش از یکساعت
دیده خارج از درجه تحمل او بود است . چون ضعف و ناتوانی



ناموران جهان

(مابعد از شماره دوم)

آفاق — در تذکره جلی به این عبارت نام آفاقی را ذکر کرده که : « از شعرای قدیم زنان ایران يك شاعره مهر سپهر بلاغت است که از اشراق شمس شعر وافق بلاغت طلوع کرده است ولی دیگر هیچ احوالی از او دیده نشده است.

آفاق — از زنان ملوک مغل است که قبل از اسلام گذشته است. صاحبه حسن و جمال و عفت و ناموس يك زنی بود که در جوانی بیوه مانده بود. اولاد هم نداشت. در سلسله خاندانش چون بفر از وکی خوانده بود بر تخت سلطنت جلوس نموده به کمال خوبی و عدالت حکومت نموده. درین اثنا بود که حامله گردید و چون شوهر نداشت مردم برو بدگمان شده ملک آفاق همه مردمان قوم خود را جمع کرده در پیش روی آنها پیمان سوگندی که در پیش شان معتبر بود سوگند پادشاه کرده که زنا نکرده است. و هیچ مردی با او جمع نشده است. مگر در وقتیکه خوابگاه خود خواب بوده يك نوری از درون خواب آمده در دهش در آمده و از آن وقت حامله مانده است. «

شاه و هم شهزادگان را با دگر اعیان او در همه سیر و سفر بروی سواری اکثر است گیت آن سلطان سراج ملت و دینش لقب دین و ملت را مدد کار و رعیت پرور است اسم خاص او حبیب الله در عالم عیان گز شهبان دهر در عدل و کرم نام آور است گشت زار دین و دولت ملک و ملت این زمان از وجود فیض آمودش سراسر اخضر است در گیش کف امان و امن جمله مومنان ملت اسلام و دین مصطفی را یا ور است یاد یارب دولت و اقبال و عمرش با بدار گز و جود او قوام ملت پیغمبر است (مجلس) صدق اتما همواره در صبح و مسا داعی طول حیات این خدیو کشور است



که بنام و...
مرفوعه بعد از آنکه بگفتی سارا
گفته دایه را ببیند. ولی او ایستاد که از جای خود نماند و با حق
هم نداشت. و وجودش يك حلی رسیده بود که محکم و اختیار
خودش تابع نبود معذوره باین صدای که خوب فهمیده میشد
گفت.
— مادام اگر از شما يك خدمتی برای خود طلب کنم آیا
گستاخی کرده خواهم بودی؟
دایه — ببینی که خدمت تا ترا نبرانم که چیت از آنرو در باب
رد و قبول آن از حلال يك جوانی داده میشود. شما اول خدمتی
را که از من میخواهید تعیین میکنید بعد از آن.
— خدمتی که میخواهم بجز این نیست که بگسوال مرا از استی
و حقیقت جواب بدهید. من چنان حس میکنم که بمرگ لحظه
بلعظه نزد يك میسوم. و میبیم که ساعت ساعت جان از تنم
براندن میکنید اما در این باب يك فکر قطعی پیدا کردن میخواهم
که این را هم بر استگونی شما پیدا خواهم کرد. (باقی نازد)

ماندن آن اگر سندهم نخواهید میدهم
قلوبد — اگر مرده زائیده میشد آیا خوبتر نمیشد؟
دایه بعد از آنکه معامله لازمه نوزاد را اجرا نمود پرسید:
— آیا میخواهید که طفلك شیرك تا ترا به بفل بگردند؟
قلوبد يك شوق و محبت مادرانه دستهای خود را دراز
کرده طفل خود را گرفت. و بیدار خود چسباند و بوسید.
بعد از آن بزرگتران خود انداخت. ولی هزار افسوس که بسبب
تأثیر آلام و اوجاع مادی و معنوی که پیش ازین مان گرفتار آمده
بود پستانها این که دو سر چشمه حیات این طفل نوزاد شمرده میشد
سراسر خشک شده بود. دایه چون الحال را دید گفت:
— بگذارید. برای او شیر چوشک بهتر است. بپزد و بدهد که این
چرك چشمکای خود را باز کند بدهنی شیر چوشک را میبهم.
قلوبد — آه: باین درجه رسیده ام که چکر باره خود را
يك قطره شیر هم داده نمیتوانم: آه مگر چند بدخت يك زنی
بردم.

علم شروت ملل

(ما بعد از شماره دوم سال دوم)

پس به این صورت منفعت آن صاحبان امنیاز در کرانی مالهای دیگران و منع ترقیات صنایع و مفقود شدن اختراعات جدیده حاصل میشود .

حکومت هرگاه از روی اداره صنعت صنعتگران و محصولات مستحصلان را حایه کند باز هم این تئیدر هیچ منتهی ندارد . بلکه مضرت هم میرساند . درست ترین جلوه ها و بهترین راه ها برای ترقی صنایع و بظهور آمدن اختراعات همین است که ارباب صنایع را در کارهاییکه متعلق بمنافع خصوصی خودشان باشد آزاد باید گذاشت و کارشان را بخودشان حواله باید کرد . حکومتیهای که به بهانه حایه کردن صنایع و بانثویق دادن اهالی را بکوشش ورزیدن برای محدود کردن صنایع را بهانه برای کارهای خود حکومت قانونها وضع کرده اند و بخیالشان تفع آمده هیچ نقی ندارد . باوجودیکه صنف ذراع که بوظیفه تدارک کردن اسباب معیشت اهل مملکتند حکومتها همیشه برای آنها قانون حاکم کرده اند و ضمیر بشکرده که به آنها نصیبت کند

از آنرا که هر قدر کم محصول در زمین و طیفه مهمه خودشان صنایع دیگر نیز حال بر همین منوال است نیست که جای منفعت شخصی را بگیرد و از آنرا که حکومت صنعتها را خود در عهده بگیرد همه افراد صنعتگران . خودشان را از مسئولیت خوب شدن و بپاید شدن آن آزاد مینهارند . و بطور زیادهکاری کار کرده در صنایع ترقی حاصل نمیشود . و چون ارباب صنایع برای منفعت شخصی خودشان و توانگری خودشان آزاده کوشش نمایند و ادای یادرفکر این باشند که صنعت خود را ترقی بدهند توانگر شوند در آن وقت صنایع ترقی میکند . و مبادلات افزونی میکند . و اهالی توانگر شده خزینه دولت از ثنعت آن محلو میکند . و صنعتکاری که در صنعت خود آزاد نباشد و به این هم بداند که نسبت بسی و عمل خود مکافات نمی بیند . و بسی و کوششی که میکند برای منفعت دیگری میکند . (باقی دارد)

محمد مقاله ها بیک دستخط ندارد از طرف مدیر و سر محرر تحریر شده محمود دژری

در چاپ خانه حرفی دار السلطه کابل طبع گردید

آلساندره - زوجه (بوخنا) نام پادشاه ملك (فلسطین) است که بعد از وفات شوهر خود که پیش از میلاد به ۷۹ سال بصفت وصیه (هرقان) نام پسر خود حکومت نموده است . آلساندره - دختر (هرقان) است که مذکور گردید این زن بزحکومت کرده است . و ۲۹ سال پیش از میلاد بدست (هرود) نام پادشاه روم قتل رسیده است .

آلساندره

ملکه سابقه انگلستان و زوجه محترمه متوقا هز عسلی (ادوارد هفتم) پادشاه انگلستان و دختر (کریچن نهم) پادشاه (دانیمرك) است . اگر چه ذات نایله محترمه شان برخیا تاند و از صد تاریخ نویسی ما نوشتن احوال شان خارج است ولی چون این زن محترم بسی اوصاف پسندیده عالی را مالک میباشد از آنرا نزد کار نام شانرا در صفت (ناموران زمان جهان) خود داری نتوانستیم . ما از احوال دیده و ادارات سلطنتی . و طایفه ها و ششمه های ملک کنی مشار الیه بیان میکنیم زیرا این یک معلوم است که بزرگترین و توانگرترین دولتهای روی زمین انگلستان است . هیچ شبهه نیست که ملکه آن نیز بزرگترین و ششمه دارترین ملکه ها خواهد بود . اما در مختاتها از بعضی اطوار و اخلاق پسندیده مشار الیه بیان میکنیم . یکی از اوصاف پسندیده ملکه آن است که

سنا محبت بسیار دارد . از آنرا که هر قدر کم محصول در زمین و طیفه مهمه خودشان صنایع دیگر نیز حال بر همین منوال است نیست که جای منفعت شخصی را بگیرد و از آنرا که حکومت صنعتها را خود در عهده بگیرد همه افراد صنعتگران . خودشان را از مسئولیت خوب شدن و بپاید شدن آن آزاد مینهارند . و بطور زیادهکاری کار کرده در صنایع ترقی حاصل نمیشود . و چون ارباب صنایع برای منفعت شخصی خودشان و توانگری خودشان آزاده کوشش نمایند و ادای یادرفکر این باشند که صنعت خود را ترقی بدهند توانگر شوند در آن وقت صنایع ترقی میکند . و مبادلات افزونی میکند . و اهالی توانگر شده خزینه دولت از ثنعت آن محلو میکند . و صنعتکاری که در صنعت خود آزاد نباشد و به این هم بداند که نسبت بسی و عمل خود مکافات نمی بیند . و بسی و کوششی که میکند برای منفعت دیگری میکند . (باقی دارد)